

دکتر غلامعلی
رعدي آدرخشي

درباره شعر معاصر

بقیه خلاصه سخن رانی آقای دکتر رعدي آدرخشي
در پانزدهم آبان ۱۳۴۷ در نخستین کنگره شعر ایران

-۴-

نکات امید بخش در وضع کلی شعر فارسی امروز و لزوم همکاری
و حسن تفاهم بین شاعران اصیل :

شعر فارسی امروز به برکت اینهمه تنوع و در سایه کوشش و هنر نمایی
طبقات مختلف شاعران واقعی با وجود تفاوت سلیقه‌های آنها درباره شکل و
قالب ظاهری شعر در مسیر تحول و تکاملی امید بخش پیش می‌رود -
مشروط بر اینکه آن قالبها با ذوق اکثریت فارسی زبانان و قواعد اساسی دستور
و لغت و موسیقی و آهنگ خاص کلمات و به تعبیر دیگر با زبان شعر فارسی
سازگار باشد و اگر میان همه این طبقات از جوان و میانسال و سالخورده
گفت و شنودی معقول و حسن تفاهمی برقرار شود و بخوانند و بتوانند بدون
جبهه بندیها و تک رویهای لجوجانه در ضمن تبادل نظرهای ثمر بخش یکدیگر
را از نتایج تجارب ادبی و هنری خود آگاه و بهره مند سازند و در همدیگر
تأثیر متقابل بکنند مسلماً شعر فارسی ، آینده بسیار درخشانی که با گذشته ادبی
و پر افتخار ملت ایران برابر یا از آن برتر باشد خواهد داشت .

نگرانیها و هشدار در مورد بعضی از افراطها و تقلید -

های نابجا :

در متن کامل سخنرانی پس از توضیحاتی که در باره جهات مثبت و امید بخش تحول شعر فارسی داده شد و مختصری از آنها ذکر گردید به بعضی از گرایشهای افراطی یا تقلید آمیز و سهل انگار که با قواعد مسلم لطف و ظرافت زبان شعر حقیقی بطور کلی و با زبان شعر فارسی بالاخص ناسازگاری دارد اشاره و یادآوری شده است که ریشه مقداری از این افراطها و انحرافها را میتوان در وضع آشفته سیاسی دوره اشغال ایران از طرف قوای متفقین در سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵ و در ادامه نتایج آن وضع تا ۱۳۳۲ و ضمناً در امتزاج تبلیغات ادبی در باره آزمایشهای جدید نیما با تبلیغات و مقاصد غیر ادبی یا فرصت جوینان عهدی که از نام و شخصیت نیما بهره برداری مینمودند جستجو کرد .

بطوریکه گفته شد در تنوع فکر شاعرانه و قدرت تخیل و احساس بسیار نیرومند نیما نمیتوان تردید کرد ولی بعقیده قاصر من این نکته را هم نمیتوان منکر شد که نیما در اواخر دوره دوم (یعنی در فاصله ۱۳۱۵ و ۱۳۲۰) بعللی که یادآوری کردم قسمت اعظم استعداد استثنائی خود را صرف طرح و توضیح و اثبات و تجربه نظریههایی درباره تغییر شکل و قالب شعر و بلند و کوتاه کردن مصراعها و تمییز و وظیفه خاصی برای قافیه و درهم شکستن اوزان و بحور مأنوس و بقول یکی از طرفدارانش و گنجاندن تمام سخنها در یک قالب خود ردا شده عروسی، کرد .

با این همه او که شاعری وارسته و جوینده ای کوشا و صادق و صمیمی بود در تمام این آزمایشهای مقبول یا نامقبول چه در سالهای قبل از ۱۳۲۰ و چه بعد از آن منظور و هدفی جز منظور و هدف هنری نداشت اما پس از اشغال ایران در جریان جنگ جهانی دوم وضعی پیش آمد که گروهی برای پیش بردن مقاصد و نیات دیگری خواستند که از نیمای گوشه نشین و از آن آزمایشگر منفرد که بسبب عدم استقبال محیط ادبی ایران آنروز از نظریهها و آثار جدیدش

عقدۀ هائی بر دل داشت يك پت بسازند و شعر اورا مظهر انقلاب و مبدأ تجدد و تحول و تکامل شعر فارسی قلمداد کنند .

عده ای از جوانان ساده لوح کم تجربه و کم استعداد هم که تصور میکردند بدون داشتن قریحه و قدرت تخیل نیما فقط بارهائی یساقتن از قیود لازم برای هر نوع آفرینش هنری و با پیش و پس کردن و کوتاه و بلند ساختن مصراع ها حتی بدون مراعات قواعد شعر آزاد، با آسانی شاعر و در شاعری شهره خواهند شد فقط بآن قسمت از نظریه های نیما گرویدند که نقطه ضعف کار او محسوب میشود و بدین جهات در منطقه ای از شعر فارسی هرج و مرجی پدید آوردند که رگه های آن تا امروز ادامه دارد .

شاید در این میان امر بر خود نیمای زود باور نیز مشتبّه شد و از ۱۳۲۰ بیعد در سرودن منظومه هائی مانند ای آدمها (۱۳۲۰) - بوجهل من (۱۳۲۰) - سایه خود (۱۳۲۱) - بازگردان این تن سرگشته (۱۳۲۱) هست شب (۱۳۲۴) - شب قورق (۱۳۲۵) و نظائر آنها اصرار ورزید و گذشته از تصرف در قالب شعر بیش از پیش مسامحه های لفظی و امتزاج نامأنوس و ناهم آهنگ کلمات محاوره را با کلمات ادبی آنهم گاهی در غیر موضع خود و با استعمال افعال غلط جایز شمرد .

مثلاً در منظومه ای آدمها که در نظر بعضی از پیروان نیما از شاهکارهای او بشمار میرود شاعر حال مرد غریقی را که از ساحل نشینان بی اهداء استمداد میکند شرح میدهد و از جمله چنین میگوید :

ای آدمها که بر ساحل نشسته شاد و خندانید - یعنی (ای مردم ساحل نشین شاد و خندان)

يك نفر در آب دارد میسپارد جان (یعنی غریقی در حال جان دادن است)

فعل دارد در این مصراع که متخذ از کلام محاوره است بطور ناهماهنگ و ناجور بهلوی فعل و تعبیر ادبی میسپارد جان قرار گرفته است .

يك نفر دارد که دست و پای دائم میزند
اولاً دلفظ که در این مصراع زاید است . ثانیاً در اینجا کلمه دائم صفت

دست و پا میشود که معنی ندارد نه صفت دست و پا زدن و اقلابایستی گفته شود
یکنفر دارد دائم دست و پا میزند .

نیما در جایی دیگر از آن منظومه میگوید :

آن زمان که مست هستیید یعنی: آن زمان که (مستید)

از خیال دست یابیدن بدشمن (استعمال یا بیرون بجای یافتن)

غلط فاحش است)

آن زمان که پیش خود بیهوده می پندارید یعنی: زمانیکه

بیهوده چنین میندازید (پیش خود در مورد پنداشتن حشو و زاید است)

که گرفتستید دست ناتوان را

یعنی: که دست ناتوانی را گرفته‌اید (در این منظومه که پر است از

لغات و افعال مصطلح در زبان محاوره عادی ناگهان بفعل گرفتستید که افعال

اشعار ناصر خسرو را در اوزان نامطبوع بخاطر می‌آورد بر می‌خوریم.

در چه هنگامی بگویم من یعنی: چه بگویم در چنین هنگامی

یک نفر در آب می‌کند جان قربان

یعنی: قربان یکنفر در آب جان می‌کند (می‌کند به فتح کاف) . توجه

فرمائید که مخاطب کلمه قربان که مفرد است آدمهاست که جمع است . (۱)

درستاً سر این منظومه از این نوع لغات نابجا و گاهی غلط و جمله

های نا هماهنگ و نارسا که در متن کامل سخنرانی به تفصیل نشان داده شده

است و ترکیب مجموع عبارات آن بیک ترجمه ناقص تحت اللفظ از یک متن

خارجی بیشتر شباهت دارد تا بیک متن هادی فارسی . حتی اگر کسی بخواهد

این مطالب را به نثر ساده بنویسد چنین مسامحه هائی را مرتکب نمیشود .

(۱) بعضی ها در این مصراع فعل می‌کند را به ضم کاف می‌خوانند جان

قربان- یعنی یک نفر جان خود را فدا می‌کند . در این صورت معلوم نیست که

این مرد غریق که جان خود را فدا می‌کند چرا در بند های بعدی منظومه از

مردم برای نجات خود استمداد می‌نماید پس این مصراع هر طور خوانده شود

نارسا و مشوش است .

من متحیرم نیما که در این منظومه برخلاف گویندگان قدیم وزن و قافیه دستش را نیسته است چرا یک مطلب ساده را با اینهمه تکلف و تصنع و ناهمواری و ناهنجاری بیان کرده است .

میدانیم که بعضی از مفسرین و مزیدان منتقد یا مصلحتی نیما کوشیده اند که بگویند در این منظومه مرحوم نیما رمزی نهفته و منظور شاعر اشاره بوضع جامعه ای است که غریق وار در حال دست و پا زدن است . من چون در این قسمت از سخن رانی فقط با زبان شعر کار دارم - همان زبان شمری که چند روز پیش دوست دانشمندم آقای دکتر خانلری درباره آن در همین کنگره سخن رانی جامعی ایراد کردند - وارد در این بحث نمیشوم و فقط میگویم که کسی چنین منظوری را از این منظومه درک نمیکند مگر آنکه خود شاعر یا مفسر این منظومه دنبال شعر راه بیفتند و بگویند چنین قصدی در کار بوده است . منتهی فعلا انصاف شما را حکم قرار میدهم و میگویم : آیا برای شما و یا هر فارسی زبانی از خواندن این منظومه ۳۵ مصرعی بلند و کوتاه نیما تأثر رقت آور و احساس خیال انگیز بیشتری دست میدهد یا مثلا از شنیدن یک بیت فشرده حافظ که مضمونی نزدیک به مضمون این منظومه نیما دارد - مرادم این بیت حافظ است :

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هائل

کجا دانند حال ما سبکباران منزلها

(کف زدن حمید حصار)

کسانیکه در مقام مقایسه نیما می راد زمینه شعر و بمناسبت سرودن این قبیل منظومه ها با صادق هدایت نایفه که علاوه بر وسعت اندیشه و قدرت شگفت آور تجزیه و تحلیل نثری ساده و یکدست و مؤثر در ذهن خواننده مینوشت در زمینه داستان نویسی هم تراز میدانند مرتکب اشتباه بزرگی میشوند .

بگمان من قسمت عدم نقش کار نیما با وجود احساس قوی و تخیل شاعرانه کم نظیرش، در درجه اول ناشی از ضعف معلومات و تحصیلات او در زبان و ادبیات فارسی و معلول عدم آشنائیش به کیفیت سبکهای مختلف شعر فارسی و به علل اصلی تحول آنها بوده است . اگر چنین نبود نیما در سال ۱۳۲۵ اعلام نمیکرد که : شعرهای من در آن تاریخ (یعنی در ایام کودکی و

اوائل جوانی) بسبک خراسانی بود که همه چیز در آن یکجور و بطور کلی دور از طبیعت واقع و کمتر مربوط با خصائص شخصی گوینده وصف میشود.

از این جمله که نیما در ۵۱ سالگی بر زبان آورده است معلوم میشود که او حتی در آن سن از تنوع بی نظیری که در منظومه‌های سبک خراسانی از قبیل آثار شهید بلخی ورودکی و فردوسی و فرخی و منوچهری و انوری و مسعود سعد و سنائی و فخرالدین اسعد گرگانی در مباحث مختلف حماسی و غنائی و عرفانی و وصف طبیعت و بیان حالات شخصی شاعران موجود است خبری نداشته و از این معنی غافل بوده است که مثلاً غزل‌های شورانگیز و پر احساس مولوی که از همان سبک خراسانی مایه گرفته بیش از هر گوینده قدیم و معاصر یا یک دنیا تنوع و وسعت اندیشه مبین خصوصیات زندگی و تأثرات و خصائص شخصی جلال‌الدین بلخی است.

شاید تفصیلی که درباره نیما میدهم و سئوالات و مطالبی انتقاد آمیز که در این مورد طرح میکنم تمجب آور باشد و پمید نیست که از راه غرض یا اشتباه تفسیرها و تعبیرهای گوناگون از آن بشود برای خودم نیز که نیما را از جهات صفات شخصی و انسانی دوست میداشتم و خاطره‌اش را گرامی میدارم تمهد چنین کاری بسیار تلخ و ناگوار است. اما چون در مقام تحقیق و تحلیل و تجزیه ادبی ناگزیر از بیان تأثیر شخصیت و روش نیما در گروهی از جوانان کشور هستم این وظیفه را ناچار و به اکراه انجام میدهم و بقول سعدی سینه را پیش تیر ملامت سپرمیکنم.

نیما از ۱۳۲۰ بیحد در عده ای از جوانان دونوع تأثیر (مثبت و منفی) داشته است. طبقه ای از آنها که دارای تحصیلات و مطالعات کافی در ادبیات پر مایه ایران و واجد قریحه ابداع و ابتکار و احساس شاعرانه بودند از قسمت مثبت کار نیما که عبارت بود از وارد کردن طرز تفکری تازه و نحوه احساسی بی سابقه در شعر فارسی مایه گرفته و از مسامحه‌های او در مورد الفاظ و ترکیبات و جمله بندیهای شعر فارسی احتراز جسته اند و بعبارت دیگر مصالح

و مواد اولیه‌ای را که نیما در اختیار آنها گذاشته بود با ذوق لطیف خود تصفیه کرده و حتی گاهی آثاری ارزنده تر از آثار نیما مسلماً از حیث لفظ و غالباً از لحاظ فکر و موضوع بوجود آورده‌اند.

اما متأسفانه تا آنجا که من اطلاع دارم عده افراد این طبقه از ده - پانزده تن تجاوز نمیکنند و امیدوارم آنها در مجالس شعرخوانی این کنگره خصوصاً در جلسه شماری که پس از این سخنرانی تشکیل خواهد شد شرکت نمایند. گروه دوم که بدبختانه عده آنها بسیار زیاد است و ذوق و استعداد و موهبت شاعری ندارند فقط جنبه منفی و قابل انتقاد آثار نیما را خصوصاً آثاری که بعد از ۱۳۱۵ سروده است مورد تقلید قرار داده و حتی در این باب افراط کرده و رسوائیها بیمار آورده‌اند و در این افراط و انحراف کار را بجائی رسانده‌اند که اخیراً حتی خود نیما یا طرفداران و پیروان و مروجان سابق با ذوق و قریحه‌ی او را به محافظه‌کاری متهم میکنند و از چندی پیش در بعضی از جراید یومیه و مجلات و رادیو و تلویزیون (احتمالاً با همدستی بعضی از متصدیان بی‌اطلاع یا رفیق بازو اعمال‌غرض‌کننده‌این وسائل سمعی و بصری) هیاهویی برپا کرده‌اند و با نشر آثار خود همراه تفسیرها و تعبیرها و تبلیغات و مصاحبه‌های گوناگون مایه مشوب کردن ذهن خوانندگان درباره حقیقت ادبیات ایران و جهان دیر و روز و امروز و ارزشهای واقعی آنها شده‌اند. (کف‌زدن ممتد حضار) اینک چند قطعه از میان هزاران قطعه از این نوع آثار که اخیراً چاپ و منتشر شده است با اعتذار از حضار گرامی مخصوصاً بانوان حاضر در این جلسه بعنوان نمونه میخوانم:

اینک که گاوهای معطر

در راه منقلب

طرح و تپاله می‌ریزند

و جفدهای قانونی

با عنکبوتها

بر نامه‌مینویسند

تا دوستان جنایت را

در حلقه حمایت گیرند

و ایستاده ما

نشسته اند

و انزوای من بوی کاغذ گرفته است (بقیه منظومه به نشر نوشته شده است.)

تصور میکنم ظاهراً آفریننده این اثر خواسته است با استعمال کلماتی از قبیل طرح و برنامه و جندهای قانونی و غیره انتقاد مبهم و منفی بافانه ای از اوضاع اجتماعی بکند ولی اعم از آنکه چنین انتقاد منفی با فانه از لحاظ اجتماعی و اخلاقی خوب یا بد باشد لااقل بایستی طوری بیان شود که در ذهن خواننده و شنونده نیز تأثیر کند تا به هدف خود برسد والا مانند انتقاد مبهم نهفته در این اثر کاری عبث و در حکم تیر به تاریکی انداختن خواهد بود. در هسان مجموعه که در ۱۳۴۶ چاپ شده به این بند از یک مجموعه دیگر توجه فرمائید :

ما از میان استراحت شرقی میرفتیم

پستانهای تشنه زنهامان

با دگمه های مردانه

شب را نگاه میکردند

و چشمهای خسته مردان

بر کهکشان

شروع شن ها

جاری بود

بالاخره قلمه بسیار جدید دیگر که در مهر ماه ۱۳۴۷ منتشر شده است :

خجالت :

از جیب

تا گنج

عمری است

در بستری که با من میگرد

گیسوی رنج دیده خواهر افشان است

لعنت به آشنائی کویچه

زیرا که گامهای مرا

از دوپای من

آواز میدهد

لعنت بمن که گام زنانم

من که از دوران کودکی کمابیش با ادبیات قدیم و معاصر ایران سرو کار داشته و بیش از ۲۰ سال از عمر خود را در اروپا گذرانده‌ام و با بعضی از نمایندگان مبرز طبقات مختلف شعرای معاصر فرانسه از اعتدالی و افراطی و پیشتاز و پیش آهنگ یعنی از پول و الری Paul - Valery و کلودل Claudel و ژان کسکوکتو Jean Cocteau و ژول سوپر ویدل Jules - Supervielle و آندره بره تون André Breton سوررئالیست گرفته تا چند تن از تازه نفس ترین افراد طبقه شعرای افراطی امروزی آن کشور آشنائی یا معاشرت و گفتگو داشته و قسمتی از آثار آنها را خوانده‌ام صادقانه و بدون کمترین اغراق میگویم: وقتیکه باین قبیل آثار مندرج در مجموعه‌های شعری یا در بعضی از مطبوعات ایران که نمونه ای از آنها را خواندم بر میخورم هنگام قرائت آنها در یک اتاق در بسته نشسته با حسن نیت و بیطرفی کامل میگویم که تمام سوابق ذهنی و ترجیحات ذوقی خود را از شعر ایرانی و خارجی فراموش کنم تا اگر معنی این قبیل نمونه‌های ادعائی شعر معاصر ایران را هم نفهمیدم لااقل لطفی و رقتی و موسیقی و آهنگی که از لوازم اولیه شعر است در آنها بیابم ولی هر چه کوشیده‌ام چیزی دستگیرم نشده است یا در ذوق من خللی راه یافته یا این قبیل گویندگان و ناشران آثار آنها قصد شوخی با مردم و با ادبیات پرمایه ملت ایران دارند. (کف زدن ممتد حضار)

نکته در اینجا است که این نوشته‌ها که بنام نمونه شعر فارسی معاصر چاپ و منتشر میشود نه تنها برای من و امثال من که بیش و کم فارسی میدانیم و با شعر سروکاری داریم غیر مفهوم است بلکه قابل ترجمه به هیچ زبانی نیست

در صورتیکه از ترجمه آثار جدیدترین شعرای پیشتازان اروپائی لااقل منظور و مرادی به ذهن خواننده خطور میکند چنانکه مثلاً در منظومه اسنودن و پلئی SNOWDEN WILLEY شاعر موج نو در انگلستان امروز که در خرداد ماه سال جاری (۱۹۶۸) تحت عنوان هوای سروده شده است . شاعر انگلیسی در آن منظومه میگوید :

بفهم - من نمیتوانم امید داشته باشم . نمی توانم امید داشته باشم
پزشکان گفتند که رنج زایمان من بی حاصل است
یک آبستنی جنون آمیز : امید

نه عشقی نصیب من شد نه بذری برای زائیدن
آن آماس بزرگی که من در درون حس کردم ...
چیزی نبود جز پوستی پراز هوای داغ و غرور .
زیرا آنکه کسی دوستش ندارد - جرأت نمیکند که بگوید .
مرا دوست داشته اند . و اینست شرمندگی .
و آن اضطراب عمیقی که بی نام است .

شنیدم اخیراً در یکی از مطبوعات نوشته شده که امروزه در تهران یا ایران نزدیک به چهار هزار نفر از جوانان پسبکی که نمونه هائی از آنها را خواندم بخیال خود شمر میگویند و آن اشعار را در بعضی از مجالس شمر خوانی که وضع آنها بر صاحب نظران روشن هست میخوانند و بیکدیگر آفرین و به به و مرحبا تحویل میدهند . شاید این رقم اغراق آمیز باشد ولی در هر حال کثرت عدو این قبیل افراد و این قبیل اشعار را نمیتوان منکر شد .
من از این وضع تعجب نمی کنم زیرا چنانچه بارها گفته و نوشته و گاهی در نتیجه سوء تمییرهای مفرضانه و یا تهمت و افتراء نا جوان مردانه مورد ملامت و اعتراض واقع شده ام نظام آموزشی ما بخصوص در دبیرستانها در عین گسترش در سطح در مورد تعلیم زبان فارسی و توضیح حقیقت ادبیات و خصوصیات شاهکارهای نظم و نثر تا این اواخر بحدی قصور و مسامحه کرده است که اکثر دانش آموزان و دانش جویان ما از ادبیات ایران و از شعر اصیل فارسی رم میکنند و میگریزند و در برابر تقلیدهای ناقص بعضی از غرب زدگان از ادبیات

افراطی معاصر اروپا، ادبیاتی که به تصدیق اکثریت هنرشناسان غربی از زمان جنگ جهانی اول بطور کلی جز در مواردی نادر دچار بحران و سرگشتگی و انحطاط بی سابقه ای شده و از واقعیت های زندگی گریزان است و حامل پیامی برای نسل امروز و فردا نیست، نمیتوانند از ارزشهای پایدار ادبیات فارسی دفاع کنند و بلکه خودشان بجهاتی که گفتیم با سانی بان تقلید های ناقص می گردند.

باید از صمیم قلب آرزو کنیم که به برکت انقلاب آموزشی اخیر این مسائل هم ضمن تجدید نظر در روشهای تدریس و برنامه ها فوراً با دقت کامل مورد بررسی و تحقیق و چاره جوئی قرار گیرد.

من بهیچوجه مخالف شعر نو یا آزاد بشرط آنکه شعر باشد نیستم و جداً معتقد بضرورت تحرك و تحولی دائم در ادبیات ایران هستم و باز معتقدم که این تحول و تحرك در طی مدتی بیش از هزار سال همواره در ادبیات ما وجود داشته منتهای طبیعی و تدریجی و بی تکلف و مبین مقتضیات و احتیاجات واقعی زمان و کمابیش موافق با اصول و قواعد اساسی زبان و برای اکثریت فارسی زبانان درس خوانده قابل فهم بوده است بعبارت دیگر آن نوآور بهاضروی بوده است و حقیقی نه مصنوعی و تقلیدی و تفننی.

این سخنان را من امروز به مقتضای مصلحت خاصی نمیگویم بلکه در خطاب به مفصلی که در اسفندماه ۱۳۲۱ هـ شمس تحت عنوان رستاخیز ادبی ایران در فرهنگستان ایراد کرده ام سر بجا عقاید خود در باره ضرورت تحول ادبی و شرائط و مقدمات اصلی آن بیان کرده ام و چنانکه چند سال پیش در جواب اقتراحی در مجله بسیار سودمند سخن نوشته ام چنین میپندارم که از لحاظ تقدم و تأخر زمانی شعر کهنه و شعر نو وجود ندارد شعر یا خوب است یا بد اگر خوب است مانند شعر رودکی و منوچهری و فرخی و مولوی و سعدی و حافظ ولو در قرنهای پیش گفته شده باشد مانند شعر خوب بعضی از گویندگان معاصر همیشه مطلوب و خیال انگیز و لذت بخش خواهد بود و اگر بد است و با معیارهای مسلم شعری و با ذوق اکثریت فارسی زبانان لطیف طبع سازگار نیست حتی اگر فرضاً در ده قرن بعد از این هم سروده شود بسی ارزش و بی اعتبار

خواهد بود . (کف زدن ممتد حصار)

از طرف دیگر همچنانکه پوشیدن لباس نو ماهیت و شخصیت حقیقی انسان را عوض نمیکند بصرف تغییر قالب شعر و دادن عنوان نو بچنین شعر قالبی چیزی بر ارزش هنری آن افزوده نمیشود .

برخلاف محصولات صنعتی و نتایج اختراعات علمی ، شعر يك متاع وارداتی نیست و باید از اعماق روح و خصائص ذوقی و فکری و هنری يك ملت پر خیزد تا فوراً بر دلها بنشیند . از این گذشته اگر ما فعلاً ناگزیریم تا مدتی در علوم و فنون و صنایع پیرو کشورهای غربی باشیم دلیلی ندارد که شعر و سلیقه های شعری که در طی تاریخ پیش از همه هنر های دیگر در ایران ترقی کرده و به اوج ظرافت و لطف و اعتلا رسیده است از شعر اروپائی آنها در این دوره انحطاط و هرج و مرج ادبیات مغرب زمین تقلید کنیم و چرا با علم و ایمان باین معنی نباید معتقد باشیم که اروپائیان هم میتوانند از هنر عالی شعر ایرانی چه از حیث شکل و چه از لحاظ مضامین و چه در مورد همگامی شعر و موسیقی با یکدیگر از ما تقلید کنند و الهام بگیرند .

البته آزادی یکی از شرایط اصلی آفرینش هنری است ولی همچنانکه در دنیای امروز بازی کردن با دکمه انفجار يك بمب اتمی در آزادمنشترین اجتماعات مجاز و مشروع نیست در ایران امروز هم شاعر که يك وظیفه و رسالت اجتماعی دارد در عین آزاد بودنش بهر نوع گرایش و آزمایشی لاقفل باید حفظ اصالت زبان و ادبیات ملی را از وظایف اجتماعی خود بداند .

این نکته نیز گفتنی است که در عصر ما و در جهان امروز رواج روز افزون مطبوعات و رادیو و تلویزیون و نمایشنامه و داستان نویسی بتدریج محیط شعر و عده گویندگان و خوانندگان شعر را محدودتر میکند .

بنا بر این شاعر هوشمند و واقع بین عصر ما باید بعد از این در راههایی قدم بردارد و به وصف احساسات و عواطفی در قالبی فشرده با بیانی خوش آهنگ دست بزند که وسائل سمعی و بصری مذکور از رفتن آن راهها و تلقین و آلقاء آن اندیشه های لطیف و عمیق در کوتاه ترین و گیرا ترین عبارات عاجز باشند و من تصور میکنم مثلاً شعر حافظ سرمشق و نمونه کاملی برای این نوع شعر آینه است .

هنر شعر یکی از عالیترین و دشوارترین اقسام هنر است و هر چه شاعر برای تهیه مقدمات آفرینش آن قیود و شرائط و دقت و دشواری بیشتری بر خود تحمیل کند و ازمیان توده‌های انبوه لفظ و معنی زیباترین و عمیق‌ترین آنها را انتخاب کند و بقیه را بی‌رحمانه دور بریزد کار خواننده را در درک آن شعر و تأثر و لذت بردن از آن آسانتر خواهد کرد. اما متأسفانه امروز عده کثیری از جوانان ما درست برعکس این معنی عمل میکنند یعنی در امر ایجاد هنری در پی آسانی و راحت طلبی هستند. خودشان در این راه کمتر رنج می‌برند و زحمت و دشواری درک شعر مبهم و بی‌بند و بار خود را بگردن خوانندگان بار میکنند. این قبیل جوانان چون نزد سخن شناسان با ذوق مقبولیتی بدست نمی‌آورند گاهی دل خود را باین خوش میدارند که اغلب نوابغ ادبی هم در زمان حیات خود مورد توجه قرار نگرفتند. ولی آینده انتقام آنها را از گذشته گرفت غافل از اینکه هر گونه عدم اعتدال و سهل‌انگاری و انحراف و افراط نشانه نبوغ نیست و مثلاً وجود چهار هزار نابغه ناشناخته در محیط شعر ایران امروز عقلاً و منطقیّاً از محالات است.

پس تا دیر نشده است بهتر است که بجای صرف وقت و نیرو و استعداد در آزمایشهای تصنی و تقلیدی که مدتی است در اروپا محکوم به شکست شده‌اند دنباله تحول و تکامل طبیعی و تدریجی و سالمی را که در اوائل مشروطیت در شعر فارسی پدید آمد و خوشبختانه هنوز هم در عرصه ذوقهای سلیم ادامه دارد بگیریم و گریبان این هنر شریف و عالی ایرانی را از نابسامانی‌های مخرب برهانیم. در این کار دستگاههای آموزشی و مطبوعات و وسایل سمعی و بصری و وظیفه و مسئولیت بسیار مهمی بر عهده دارند. اگر هنر قوی پایه و پرمایه شعر ما در همه زمینه‌ها و سبکها مانند گذشته وسیله تلطیف عواطف و احساسات و دلپستگی مردم به زبان و ادبیات ملی خود شود و یکی از عوامل مؤثر در تحقق مقاصد عالیه ملی و بشری افراد ایرانی گردد دیری نخواهد گذشت که در عرصه ادبیات ما مولوینها و سعدیها و حافظ‌های دیگری ظهور کنند و مانند آنها با بزرگترین شاعران جهان پهلویزنند و مایه افتخار برای کشور خود و منبع الهام برای جهانیان شوند.